

# مرز انسان

\* \* \* \* \*

.... و هنگامی که می بینم زمین را رهرو پرویا ،

و نور و باد در جنبش ،

و آب و دانه در حرکت ،

و در رفتار می بینم قلب ذره ها - ذره

و می بینم که هر ذره کمال خویش میجوید

و می پوید که با قانون هستی هممان گردد

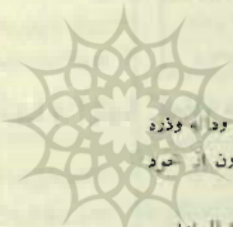
در آن هنگام و هنگامه ،

ز خویشم نیشها می بینم که آیا - آه انسانم ؟

- همان والای مخلوقات -

- همان بالا ترین موجود -

اگر هستم



برغم باد و آب و دانه و ذره

برغم هر چه دون از خود

چرا گم کرده ام راه کمالم را ؟

چرا از آن ذره ام کمتر ، که میدانند جانش در کمال او است ،

و از پیش نمی ماند ؟

*شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

چرا از آن دانه ام کمتر که از خود باغ میسازد

*رساله علمی و جنگل می کند بریا ؟*

چرا ز آن قطره ام کمتر که اقیانوس و دریا میکند موج

چرا کمتر از آن کرمم که خود را می کند کامل

اگر نباشم کنی صد بار

همانم من اگر والاترین مخلوق

برغم هر چه دون از خود

چرا گم کرده ام من حد و مرز خود ؟ ...

چرا ؟ ...

